





زمستان ۱۳۸۹

## فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه

مرکز بین‌المللی مطالعات صلح

Number 3, January-March 2011  
Just Peace Diploamcy Journal  
International Peace Studies Centre (IPSC)  
[www.peace-ipsc.org](http://www.peace-ipsc.org)  
ISSN 2043-9016 (Print)  
ISSN 2043-9024 (Online)

**English Articles 1-112**

**Persian Articles 113-226**



## دولت های تحصیلدار و تهدیدات امنیت ملی انرژی عنصر منازعات در خلیج فارس

محمد مودب

مرکز بین المللی مطالعات صلح (IPSC)

### چکیده

از زمانی که نفت و به طور کلی انرژی نقش تعیین کننده ای را در معادلات سیاسی بازی کرده، اهمیت ژئواستراتژیک کشورهای حوزه خلیج فارس با عنصر ژئواکونومیک ترکیب یافته و ساختار نظامهای سیاسی را دگرگون ساخته است. یکی از پدیده های نوینی که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم تکوین یافته، ظهور "دولتهای تحصیلدار"<sup>۱</sup> در منطقه است. این اتفاق از دو منظر قابل مطالعه می باشد؛ نخست اینکه تحصیلدار بودن دولتهای حوزه خلیج فارس، موازنه قدرت را میان دولت-ملت ها به هم زده است. به طوری که برخلاف فرایند طبیعی، ملت ها را به دولتها وابسته ساخته و روند توسعه اجتماعی و سیاسی را در داخل این کشورها کند ساخته است. دوم اینکه چون امنیت و تداوم حیات سیاسی دولتهای رانتیر هم در داخل و هم در خارج به درآمدهای نفتی بستگی دارد، هرگونه تغییر در نظام منطقه ای و بین المللی، امنیت ملی این کشورها را تحت تاثیر قرار داده و این عامل باعث شده است رفتارهای دیپلماتیک کشورهای حوزه خلیج فارس، حالت ژله ایی به خود بگیرند. لذا در این تحقیق بنا داریم در وهله نخست

آثار تحصیلدار بودن دولت‌ها را در پویایی‌های سیاست داخلی بررسی نموده و سپس به کمک مطالعات امنیتی سازه‌انگاران، درک و برداشت متقابل دولت‌ها را از همدیگر تشریح نماییم.

**کلیدواژه:** دولتهای تحصیلدار، خلیج فارس، امنیت ملی، نفت

### مقدمه

اهمیت نفت در دنیای امروز بر هیچ کس پوشیده نیست. امروزه نفت و فرآورده‌های آن به عنوان شاه‌رگ تمام سیستم‌های صنعتی می‌باشد، به گونه‌ای که این کالا از محورهای موتورهای توسعه اقتصادی بوده و اساساً صنعتی پایه‌ای و مادر است.<sup>۲</sup>

نفت اساس موجودیت کشورهای حوزه خلیج فارس و ستون فقرات آنها می‌باشد. بدون آن، این نظام‌های سیاسی در خود حل شده و منزوی می‌گردند و حضور بین‌المللی و استراتژیک خود را از دست می‌دهند. شخصیت و پرستیژ هر یک از بازیگران سیاسی حوزه خلیج فارس، به شدت با نفت پیوند خورده است و رانتیر بودن هر هشت کشور، ویژگی بارز آنهاست. نفت رگ حیاتی اقتصاد و امنیت در منطقه نیز می‌باشد. (به طور میانگین نفت ۸۰٪ از کل صادرات کشورهای حوزه خلیج فارس، ۹۰٪ از ارزهای خارجی و ۴۰٪ از کل درآمد ملی این کشورها را تشکیل می‌دهد).<sup>۳</sup> این ماده گران‌بها هر چند که در ظاهر نقش عمده‌ای در بالا بردن سطح زندگی در کشورهای حوزه خلیج فارس داشته است.

اما به لحاظ توسعه اجتماعی و سیاسی نقش سلبی ایفا نموده است. به عبارتی نفت به همان اندازه که پیام آور رشد، ترقی و رفاه در این جوامع بوده به همان اندازه میراث شوم جنگ را نیز به دنبال خود داشته است. همانطور که می‌دانیم خلیج فارس با اختلاف‌ها و درگیری‌های متنوع و مختلف و غالباً به هم مرتبط در سطوح ملی و منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مشخص شده است<sup>۴</sup> و بسیاری از این اختلافات از تهدیداتی برمی‌خیزند که حاکمان نسبت به امنیت ملی تصور می‌کنند.

به کار بستن ایده امنیت ملی برای کشورهای حوزه خلیج فارس، مستلزم بررسی عوامل داخلی زیادی است. چون این مطالعه در محیط امنیتی گسترده‌تری انجام می‌شود، باید همه عوامل

تهديدکننده امنيت ملی کشورهاي آن منطقه برسي شوند. اما به دليل اينکه مفروض مقاله اين است که وجود انرژی در منطقه با امنيت ملی کشورهای اين حوزه گره خورده و به همراه ساير عوامل منطقه ای و فرامنطقه ای بر اختلافات و تنشها دامن زده است، لذا اشاره به مجموع عوامل تهديد کننده امنيت ملی کشورها به صورت کلی خواهد بود. از اين رو تاکيد اصلی مقاله بر آندسته از تحولاتی است که اغلب می توان منشا شکل گيري آنها را به ذخاير انرژی در منطقه نسبت داد.

با عنایت به اين واقعیت که درک موضوع امنيت ملی و عناصر تهديدگر آن در هر کشوری، مستلزم مراجعه به سياست داخلی آنها نیز است. به همین خاطر با مطالعه سرچشمه های منافع ملی اين کشورها، متوجه می شويم که منافع ملی برای اين کشورها به مانند همه رژیم های سياسی، حفظ حیات سياسی است،

فلذا حیات سياسی اين دسته از کشورها به درآمدهای حاصل از انرژی بستگی تام دارد. به اين ترتيب در طول اين مدت هرگونه تهديدی که متوجه فرايند توليد، فروش، قيمت و... شده، تهديد مستقیمی نسبت به امنيت ملی کشورها تعبير شده و عکس العمل منفي کشورها را به همراه داشته است. با توجه به اينکه تهديدات متصوره می توانند منشا داخلی و خارجی داشته باشند، لذا اشاره به ساختار سياسی نظامهای رانتير و استلزامات حفظ امنيت ملی در سطوح داخلی و منطقه ای لازم می نمايد. پس انرژی به عنوان متغير مستقل و اختلافات کشورهای حوزه خليج فارس به عنوان متغير وابسته در نظر گرفته شده است.

#### مبحث نخست: دولت رانتير و پروژه تامين امنيت ملی

از آنجا که دولت در کشورهای حوزه خليج فارس، نامورترين و مقتدرترين مهندس اجتماع و اقتصاد قلمداد می شود لذا آنها (دولتها) بازیگری هستند که به طور مستقل و مستمر، عرصه های عمومی و خصوصی جامعه را در می نوردند و هيچ کدام از لایه های متعدد اجتماعي را يارای ايستادن در برابر قدرت بی رقيب و بی بدیل دولت ها نيست.

بزرگی و عمق نقش و نفوذ دولت در کلیه شئون زندگی، نمایانگر اين است که دولت، مدير، بسترساز یا شریک مهم دگرگونی اجتماعي است. بی توجهی به مقوله مهم «عدالت اجتماعي» و

همچنین «عدم پاسخ‌گویی» دولت‌های حوزه خلیج فارس به ملتهای خویش، ریشه در خصلت رانتیر بودن آنها دارد. دولت‌های زمانی خود را موظف به پاسخ‌گویی می‌دانند که قدرت خویش را در گرو حمایت‌های مالی شهروندان بدانند. در واقع دولت‌هایی که به طرق مختلف مانند اخذ مالیات و غیره، از ملت حقوق دریافت می‌نمایند، در مقابل ملت شکننده‌اند.<sup>۵</sup> این در حالی است که ملت در کشورهای حوزه خلیج فارس، حقوق‌بگیر دولت محسوب شده و در واقع دولت‌ها توزیع‌کنندگان انواع توانمندی‌ها در کشور به حساب می‌آیند. شکل‌گیری چنین توازن نامتقارنی در داخل کشورها، بر توسعه اجتماعی و سیاسی تاثیر به‌سزایی داشته است. در این حالت حکومت‌ها برای حفظ نظام، هزینه‌های گزافی پرداخت می‌کنند چرا که راضی‌نگه داشتن مردم از یک سو و مقابله با مخالفین داخلی از سوی دیگر هزینه حکومت‌ها را افزایش داده و در نتیجه وابستگی دولت‌ها را به درآمدهای نفتی افزایش می‌دهد. به این ترتیب می‌توان ادعا نمود که پایداری حیات سیاسی در این کشورها به تداوم درآمدهای نفتی بستگی دارد. لذا درآمدهای نفتی با منافع ملی پیوند غیرقابل‌گسستی دارد و هرگونه تغییر منفی بخش انرژی، تهدید آشکار بر حیات سیاسی واحدها به حساب می‌آید.<sup>۶</sup> به‌طور کلی تحصیلدار بودن کشورهای حوزه خلیج فارس چند پیامد مشخص داشته که در ذیل به آنها اشاره می‌گردد؛

۱- ساختار دولت در این کشورها طی چند سال گذشته، ساختی بوده است مبتنی بر ثروت بی‌زحمت نفت (رانتیر) و چنین ساختی، توسعه‌یابدار اجتماعی را برناتافته است.

۲- به واسطه استقلال مالی دولت‌ها از جامعه، دو پایه مهم توسعه اجتماعی یعنی «نظارت عمومی» و «عدالت اجتماعی» تا حدودی قربانی شده‌اند. بدین ترتیب که دولت‌ها با برخورداری از درآمدهای نفتی که به‌طور مستقیم به خزانه «دولت» واریز می‌شود نسبت به مقوله عدالت بی‌توجه شده‌اند و در مقابل، چون جامعه «حقی» بر حکومت ندارد، در قبال آن احساس «تکلیف» هم نمی‌کند (نظارت اجتماعی). این شکاف و عدم تقارن، در نهایت توسعه اجتماعی را در این کشورها عقیم ساخته است.

۳- دولت و دولتیان (خاندان، شخصیت‌ها و اقشار مرتبط با دولت) در نظام مبتنی بر رانت، بازیگر بی‌رقیب عرصه اقتصاد بوده‌اند و جوامع را یارای رقابت و چانه‌زنی با دولت در میدان اقتصاد نبوده

است. از اين رو نيروهاي اجتماعي منتقد و مخالف، ميدان مقابله خود با دولت ها را به عرصه «فرهنگ» انتقال داده اند و «تقابل فرهنگي» کار ویژه «تقابل مالي - اقتصادي» را انجام مي دهد.

۴- بهره مندي دولت ها از منبع مالي مستمر و مستقل، موجب حصر قدرت و امنيت بيشتري گريده و هزينه مبارزه را افزايش داده است. به عبارت روشن تر، دولت هاي تحصيلدار حوزه خليج فارس با اطلاع از اشتياق و کوشش رقبا براي تسخير قدرت، هر گونه تحرک و خيزش در قاعده و بدنه اجتماع را، مابين با امنيت کل نظام قلمداد کرده و بدین ترتيب تلاش براي تحديد يا تضعيف وسعت و قدرت دولت ها، ريسک عظيمي به شمار آمده و کل اين فرآيند مخالف توسعه اجتماعي بوده است.<sup>۷</sup>

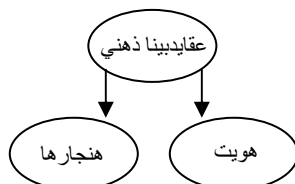
#### مبحث دوم: دولتها و حوزه های امنيتي

##### الف: عقايد بينا ذهني و تهديدات امنيتي

مطالعات امنيتي سازه انگاران<sup>۸</sup> يکي از اصلي ترين رويکردهاي سبب شناسي در تهديدات امنيتي است. اين رهيافت به علت مباني معرفت شناسي مستقل خود، دلایل نسبتا متفاوتي را نسبت به ديگر رويکردها در باب تهديدات امنيتي ارائه مي دهد. عنصر پايه و اساسي که سازه انگاران بدان توجه دارند «عقايد بينا ذهني»<sup>۹</sup> يعني ايده ها، مفاهيم، عقايد، باورها، علائم، نشانه ها و فرض ها هستند که در زيرمجموعه هايي به نام «دانش» و در کنار اعمال و منابع مادي، جهان را مي سازد. در اين چارچوب زيربنای هستي سياسي و اجتماعي، عقايد بينا ذهني است و با تغيير آنها جهان سياسي و اجتماعي نيز تغيير مي نمايد.<sup>۱۰</sup>

سازه انگاران برپايه عقايد بينا ذهني، دو مفهوم اساسي «هويت» و «هنجار» را طرح مي نمايند. از نظر آنان هويت به معنای طرز تلقی و برداشت گروهی از مردمان از خودشان در رابطه با ديگر گروه های انساني است که فرض مي شود از جنبه های مهمی با آنها تفاوت دارند. از سوی ديگر هنجارها بازيگران و واکنش های معنادار را از طريق قرارداد آنها در نقش ها و محيط های اجتماعي به وجود مي آورند. هنجارها از طريق آنچه مناسب (يعني مقررات اجتماعي) و موثر است،

کنش‌ها را تنظیم می‌نمایند. علاوه بر این موارد، هنجارها تنظیم کننده رفتارها و سیاست‌های بازیگران در عرصه بین‌المللی نیز هستند.



مولفه‌های سازنده تهدیدات در مطالعات امنیتی سازهانگاران<sup>۱۱</sup>

با توجه به مولفه‌های اساسی سه‌گانه سازنده محیط و موضوعات امنیتی که در دستور کار مطالعات امنیتی سازهانگاران قرار دارد، گزاره‌های اصلی تحلیل اسباب و دلایل تهدیدات در این رهیافت به شرح زیر است:

- امنیت و ناامنی از نحوه تفکر، عقاید و اندیشه بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، به ویژه منافع و تهدیدات ناشی می‌شود.
- هر قدر ادراک و منطق بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات متفاوت‌تر باشد، معمای امنیتی و به تبع آن تهدیدات امنیتی نیز گسترده‌تر می‌گردد.
- شکل‌گیری تهدید بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان شکاف میان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر متکی است.
- رفتار دولت‌ها در حوزه‌های امنیتی بیشتر تابع آنچه فکر می‌کنند و آنچه تشخیص می‌دهند می‌باشد نه آنچه قدرت انجام آن را دارند. گفتمان امنیتی متشکل از ایده‌ها، هنجارها و هویت‌هاست. بنابراین هر چقدر به سوی «دانش مشترک» نزدیک‌تر شویم به جامعه امنیتی صلح‌آمیز و ریشه‌کنی تهدیدات نزدیکتر شده‌ایم.
- امنیت و مدیریت تهدید بیش از آنکه از طریق موازنه قوا یا بازدارندگی امکان‌پذیر باشد، با اعتماد و همکاری ایجاد می‌شود.

در چارچوب اين گزاره ها سه مساله قابل طرح مي باشد: مساله اول به نحوه شكل گيري تهديد مربوط است. در اينجا هويت ها عامل اصلي شكل گيري تهديدات هستند؛ زيرا هويت منافع خود را به وجود آورده، به آن شكل مي دهد. بر اين اساس است كه «ديگري» بازيگر مورد نظر كه مقابل منافع آن قرار دارد، مشخص مي گردد و از همين جاست كه تهديدات شكل مي گيرند. هر قدر تضاد در ایده ها، عقايد و دانش دو بازيگر متعامل بيشتري باشد، در چنين فضاي تهديدات بيشتري و سريع تر شكل مي گيرد و اصولاً وجود ایده ها، عقايد و دانش مشترك ميان بازيگران، باعث به حاشيه رفتن تهديدات مي گردد. بنا بر اين چنانچه بخوايم تهديدات را بشناسيم، بايد به مطالعه هويت كشور يا كشورهاي متعامل بپردازيم و مشخص نماييم آنها در چه زمينه ها و حوزه هايي از جهت عقايد، ایده ها، دانش، نمادها و مواردی از اين دست، دچار تضاد يا تقابل هستند. وجود اين تقابل ها و تضادها عامل شكل گيري تهديدات به شمار مي رود.<sup>۱۲</sup>

#### ب: نقش دولت ها در امنيتي كردن موضوعات

به راستي چه چيزي برخي موضوعات را يك مساله امنيتي مي سازد؟

در ناميدن يك رويداد معين به مثابه يك مشكل امنيتي، دولت مي تواند حق خاصي را ادعا كند و عموماً مسائلي را در بر مي گيرد كه در گام اول دولت و نخبگان از آن به موضوعات امنيتي تعريف مي كنند. در واقع صاحبان قدرت مي توانند با استفاده از ابزار امنيتي كردن، قدرت اعمال سلطه و كنترل بر مسائل را به دست بياورند.

به عبارتي، هيچ مساله اي ضرورتاً يك مشكل امنيتي نيست. اما چون مي گویند آن موضوع يك مشكل امنيتي است اين مساله، امنيتي شده است. در خصوص مفهوم امنيتي كردن، دو پيامد خاص وجود دارد:

نخست، اين كه دولتها حق خاصي در ناميدن رويدادي خاص به مثابه يك مشكل امنيتي دارند، منجر به آن مي شود كه دولتها با مدنظر قرار دادن معيارهاي غيرعادي، هر تهديدي را براساس آنها تعريف مي نمايند. حتي اگر اين معيارها از نظر ديگر دولتها قابل پذيرش نباشد، در آن جا نيز

حکومتها به دلیل امنیتی کردن مسائل، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند. برای نمونه، اکثر دولتها مجاز هستند به نام امنیت ملی، اطلاعات را از شهروندان خویش دریغ نمایند. این موضوع واقعیت دارد حتی در ایالات متحده علیرغم گستردگی قانون آزادی دسترسی مردم به اطلاعات دولتی، حق ویژه دولت در این حوزه بسیار وسیع‌تر از آن قانون است. اغلب دولتهای دموکراتیک، حق به تعلیق درآوردن حقوق سیاسی و مدنی و بازداشت شهروندان بدون اتهام و نیز استفاده از نیروی نظامی در برابر مردم خود را به نام امنیت ملی، برای خود حفظ می‌کنند؛ اقداماتی که در شرایط عادی غیر قانونی و پذیرش ناپذیر است.

از سوی دیگر دولتها به نام امنیت ملی نسبت به منابع اجتماعی ادعاهایی را مطرح می‌سازند؛ تشکیل و حفظ نیروی نظامی، بخش عظیمی از منابع دولت را تحلیل می‌برد. از سوی دیگر باید دانست دولتها پس از امنیتی کردن مسائل به سوی نظامی کردن آنها گرایش می‌یابند.

به نظر «ویور» نباید حوزه امنیت را گسترش داد بلکه بیشتر باید موضوعات را غیرامنیتی نمود. در واقع تلاشها بیش از مطرح کردن مسائل و اهداف جدید، باید در زمینه جدا سازی تدریجی مسائل از دستور کارهای امنیتی باشد. به تعبیری هدف باید تحدید روزافزون عرصه امنیت و در نهایت غیرنظامی کردن زندگی سیاسی باشد.

دوم، اگر امنیت آن چیزی است که دولت یا گروه‌های مقتدر تعریف می‌کنند پس چگونه می‌توانیم آن را مطالعه کنیم؟ باید گفت که مطالعات راهبردی با این مشکل مواجه نیستند. از نظر آنها امنیت، حفظ دولتها در قبال تهدیدات است، بنابراین باید پس از شناخت تهدیدات، راه‌حلهایی برای مواجهه با آنها ارائه نمود. به هر حال همراه با ماهیت و هدف مرجع امنیت، باید ماهیت مطالعه امنیت نیز مورد سؤال قرار گیرد.<sup>۱۳</sup>

#### - جایابی در مرجع امنیت

«انسان معاصر در مقایسه با اسلافش، چنین به نظر می‌رسد که در وضعیت امنیتی مناسب‌تری قرار دارد ابزارهای پیشرفته و امکانات گسترده‌ای در اختیار انسان امروزی است که تا پیش از این

نمی‌توان از آن سراغ گرفت... اما واقعیت آن است که ارزیابی بالا چندان هم صادق نیست. انسان امروز از زندگی ناراضی است.»<sup>۱۴</sup>

تعبیر استعاری «ایوان کلیما» در «میان امنیت و ناامنی» حکایت از بروز تحولی اساسی در «مرجع» معادلات امنیتی دارد که بحث مهمی نزد تحلیل‌گران امنیتی را شکل می‌دهد. از این منظر می‌توان دو دیدگاه اصلی را از یکدیگر تمییز داد:

#### - دولت به مثابه مرجع امنیت

زایش دولت‌های ملی و طرح منسجم ناسیونالیسم در عرصه روابط سیاسی، منجر به تلقی جدیدی از امنیت شد که محور اصلی آن را دولت ملی شکل می‌دهد. این ایده به بهترین وجهی توسط «باری بوزان» در کتاب «مردم، دولتها و هراس» مطرح شده است. مفهوم امنیت نزد بوزان اگر چه به ظاهر گسترده و متنوع می‌نماید، اما از حیث ماهیت «ایستا» بوده و ناظر بر «دولت» است. این معنا از سوی «بندیکت اندرسن» و «استیواسمیت» - ناقدان جدی کتاب بوزان - به چالش کشیده و با تاکید بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی ملت و دولت، محوریت «ایده دولت» در نظریه بوزان را به نقد گذارده‌اند. (بوث) نیز با تاکید بر وجوه غیر امنیتی دولت‌ها، غیرمنطقی بودن آنها و بالاخره تنوع مفهومی دولت، نگرش دولت محور را به چالش فرا خوانده، نشان داده که اعتبار آن در پرتو تحولات جدید محل تردید است.

#### - فرد به مثابه مرجع امنیت

«اسمیت» پس از نقد دیدگاه بوزان به آنجا می‌رسد که:

«بنیان فرد و نه دولت، می‌تواند بستری کاملاً مطمئن و مناسب برای بنای مطالعات امنیت باشد. تنها با تغییر این کانون است که درک بهتر مفهوم امنیت میسر خواهد شد.»<sup>۱۵</sup>

براین اساس «بحث» تازه‌ای در حوزه امنیت پژوهی مطرح می‌شود که در آن «فرد محوری» و «دولت محوری» موضوع اصلی مطالعات امنیتی را شکل می‌دهد. اگر چه انتقادهای بر ایده «دولت محور» آنقدر قاطع و مستدل بود که اعتبار آن را مخدوش سازد، اما مشکل «رویکرد نوین فرد محور» در میزان «انطباق آن با واقعیت‌های بیرونی» بود که بسیاری از تحلیل‌گران را نسبت به پذیرش آن مردد ساخته بود.

مکتب انتقادی با طرح مفهوم «رضایت» توانست تفسیری مقبول از «امنیت فرد محور» برای عصر جدید ارائه دهد و به این ترتیب، بحث جاری را به نفع منتقدان «دولت» (تا حدودی) خاتمه دهد.<sup>۱۶</sup>

#### مبحث سوم: انرژی، عنصر منازعات در میان همسایه‌ها

کشورهای حوزه خلیج فارس به علت وابستگی شدید به درآمدهای نفتی از وضعیت اقتصادی پایداری برخوردار نیستند و شدیداً در مقابل نوسانات قیمت نفت آسیب‌پذیر می‌باشند.<sup>۱۷</sup> افزایش قیمت نفت، تأثیرات فراوانی در کشورهای تولیدکننده به دنبال داشته است که مهم‌ترین آن افزایش درآمد مالی این کشورها می‌باشد. تغییرات اساسی که افزایش قیمت‌ها را به دنبال داشت در سال ۱۹۷۴-۱۹۷۳ و سپس در سال ۱۹۸۰ به وجود آمد و در سال‌های بعدی ادامه یافت. این افزایش سریع، افزایش قدرت مالی و در عین حال مسئله گردش سرمایه را به وجود آورد و در میان طبقات بالا و متوسط جامعه، مصرف‌گرایی توسعه یافت. از سوی دیگر، در بخش سرمایه‌گذاری صنعتی بر ایجاد کارخانه‌های مونتاژ تأکید گردید. تحرک در بخش ساختمانی به شدت رونق یافت و همین امر موجب فراهم آمدن برخی معضلات مشترک میان کشورهای منطقه شد.<sup>۱۸</sup> مهاجرت روستائیان به شهر، افزایش آگاهی‌های سیاسی، بالا رفتن انتظارات اقتصادی، نفوذ فرهنگ غرب، ترویج ارزش‌های دموکراسی و ... از جمله این معضلات به شمار می‌آید. همانطور که ذکر گردید چون حیات سیاسی این کشورها به اقتصاد انرژی بستگی دارد، هرگونه تهدید در روند فروش و عرضه آن به مثابه تهدید مستقیم منافع و امنیت ملی بوده است.<sup>۱۹</sup> به عبارتی شکل‌گیری تهدید بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان شکاف میان فهم و درک مشترک بازیگران این منطقه متکی بوده است. به همین خاطر شکاف موجود به عدم شکل‌گیری «دانش مشترک» منجر شده و به جای همکاری، روابط در این حوزه اساساً رقابت‌آمیز تعریف گردیده است. در چنین

فضای «رقابت آمیز غیرسازنده» کشورها از حربه های متعددی استفاده می کنند که سرمنشاء همه آنها انرژی است. بنابراین چون ذخایر انرژی برای این کشورها نقش چند جانبه ای را در روابط بین المللی ایفا می کند، در واقع موتور محرکه دیپلماسی، قدرت نظامی و ائتلاف ها، همکاری اقتصادی، تجارت، صنعت و ... اساس و مبنای انرژی دارند. از این منظر درآمدهای حاصل از فروش انرژی عمدتاً در سه زمینه، عامل و مبنای اختلاف میان هشت کشور حوزه خلیج فارس بوده است.

#### الف- افزایش درآمدهای نفتی، گسترش مسابقه تسلیحاتی

اگرچه گرایش میلیتاریستی کشورهای حوزه خلیج فارس به دوران جنگ سرد و پس از آن بر می گردد اما اهداف و منافع کشورهای فرامنطقه ای و تاثیرپذیری برخی حکام عربی از آنها نقش اساسی در این زمینه داشته است. دوره اول نظامی گری کشورهای خلیج فارس به زمان جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ برمی گردد که بر دو رکن اساسی استوار بود؛ خرید تسلیحات و ایجاد پایگاههای نظامی توسط آمریکا.

رقابت تسلیحاتی همیشه پیش از این نیز چه در دوران شوک اول نفتی (۱۹۷۱) و چه در ادوار بعد، به عنوان اولین و مهم ترین مساله این منطقه مطرح بوده است. در همه این زمانها، یک نوع ترس در میان کشورهای منطقه، آنها را به یک رقابت بی حاصل تسلیحاتی کشانده است. اغلب سلاح هایی که باید از رده خارج می شدند و متعلق به یک نسل قبل می باشند به کشورهای منطقه فروخته می شود و بعد برای به روز کردن این سیستم ها، دور دیگری از خریدها اتفاق می افتد. با فروش اسلحه و بازگرداندن دلارهای نفتی، قسمتی از فشارهای ناشی از افزایش قیمت نفت بر اقتصاد جهان غرب خنثی می شود.

واقعیت امر اینست که بازگرداندن مجدد دلارهای نفتی به غرب در ارتباط با خریدهای انبوه و فزاینده تسلیحاتی و تمرکز این تسلیحات در منطقه،<sup>۲۰</sup> بیش از اینکه در راستای استقلال و تامین امنیت کشورهای منطقه باشد، در راستای تامین منافع و هدفهای قدرت های بزرگ بوده است؛ چنانکه دیدیم در بحران کویت و اشغال این کشور توسط عراق، استفاده عملی از این تسلیحات از سوی کشورهای عربی در خصوص رویارویی مستقیم با متجاوز(صدام) صورت نپذیرفت. از سوی

دیگر هدایت، تعمیر، نگهداری و راه اندازی تسلیحات پیچیده و پر هزینه‌ای چون آواکس و هواپیماهای پیشرفته از دست کشورهای خریدار خارج است، چنانکه یکی از کارشناسان آمریکایی می‌گوید: "باید یک نسل بگذرد تا عربستان سعودی بتواند تکنولوژی پیشرفته امروز را به کارگیرد، دادن ۱۵-F به عربستان مانند این است که از یک قایقران بومی بخواهیم کنکور را خلبانی کند."<sup>۲۱</sup>

اختصاص دادن هزینه‌های سرسام آور به بخش نظامی باعث شده است که توسعه متوازی میان حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با حوزه نظامی شکل نگیرد. به عبارتی کاهش بودجه بخش‌های اجتماعی و فرهنگی و... و انتقال آن به بخش نظامی، دولت‌ها را در جبهه دیگری (امور داخلی) درگیر نموده است. لذا فقدان امنیت در سطح دیگری خود را نشان داده و دولت‌ها را مجبور ساخته موضوعات کثیری را در داخل «امنیتی» سازند. از چرخه موجود این نتیجه حاصل می‌گردد که ساختار نظامی کشورهای منطقه که قدرت مالی حاصل از فروش نفت منشاء ایجاد آن بوده، یکی از منابع مهم تهدید و بی‌ثباتی بوده است.<sup>۲۲</sup>

#### ب- تاثیر رقابت‌های جهانی بر رفتار کشورها

یکی از ویژگی‌های اصلی نظام جدید جهانی، اهمیت یافتن اقتصاد در عرصه جهانی است. در حال حاضر قدرت اقتصادی تا حد زیادی، تعیین کننده جایگاه و نقش کشورها در نظام جهانی است. از این رو مناطقی که از نظر انرژی غنی بوده‌اند، اهمیت یافته‌اند و در نتیجه در نظام جدید جهانی، مناطق زمین اقتصادی (ژئواکونومیک) موقعیت بهتری دارند. امروزه با توجه به ارزش نفت برای کشورهای صنعتی، روابط بین الملل را نیازهای نفتی مشخص می‌کند و به عبارت دیگر مکانیسم‌های روابط بین الملل را نفت جهت می‌دهد. به گفته ریچارد نیکسون رئیس جمهور سابق آمریکا، "نفت خون صنعت مدرن است و منطقه خلیج فارس قلبی است که این خون را مانند تلمبه به جریان می‌اندازد، و راه‌های دریایی پیرامون خلیج فارس، شریان‌هایی است که این خون حیاتی از آنها می‌گذرد."<sup>۲۳</sup>

از هنگامی که رقابت بر سر تامین انرژی پیش آمده، شاهد برخوردهایی بوده ایم. برای نمونه به خطر افتادن امنیت تولیدکنندگان نفت در آسیای خاوری از سوی ژاپن از دلایل حمله به پرل هاربر در جنگ جهانی دوم بود.

انگیزه کنترل نفت خاورمیانه، اتحاد جماهیر شوروی سابق را به حمله به افغانستان، و آمریکا را به حمله به عراق کشاند. بنابراین دسترسی به منابع مطمئن انرژی به عنوان یک استراتژی مورد توجه قدرت های بزرگ بوده است و رقابت میان آنها آشکار است.

منطقه خلیج فارس به دلیل ذخایر عظیم انرژی و موقعیت ژئوپلیتیک آن، به مهم ترین منطقه جهان تبدیل شده است. بنابر یک راهبرد بین المللی که قدرت جهانی را در اختیار کسانی می داند که بر منابع و خطوط انرژی تسلط داشته باشند، قدرت های فرامنطقه ای برای بسط سلطه خود بر این منطقه در حال رقابت هستند. این رقابت از امپراتوری بریتانیا آغاز شد و امروز نیز توسط قدرت هایی چون آمریکا، اروپا، روسیه، چین، هند، پاکستان و ترکیه ادامه دارد.

البته از زمان اکتشاف نفت در کشورهای خلیج فارس در اوایل قرن بیستم، رقابت خارجی همواره از مسایل اساسی این منطقه بوده است. قدرت های خارجی بویژه نیروهای غربی همواره در صدد اعمال نظر در سیاست های داخلی کشورهای خلیج فارس بوده اند و تلاش داشته اند متحدان محلی مورد نظر خویش را در جهت منافع خود به کار گیرند. امپراتوری بریتانیا و به دنبال آن دولت ایالات متحده، سال ها توسط حمایت از متحدان محلی خود به سودهای کلانی از عایدات نفتی رسیده اند. آنها با سرمایه گذاری بر روی عوامل شناخته شده در کشورهای خلیج فارس داستان های تکراری نفت، پول و قدرت را رقم زده اند. بهای حقیقی چنین سیاست های تحمیلی، همواره آثار منفی خود را نشان داده است.

از روزگاری که خلیج فارس به لحاظ ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی اهمیت یافت، دخالت بازیگران بیرونی با عملکرد بازیگران منطقه که در جستجوی حمایت خارجی بودند، هماهنگ شد و سیاست های نوین و موازنه قدرت جدیدی در خلیج فارس شکل داد.<sup>24</sup> این مداخلات و امتیازات از آن جا ناشی می شود که خلیج فارس ۵۶۳ میلیارد بشکه نفت را که معادل ۶۳ درصد کل ذخایر

نفی شناخته شده جهان است و ۳۰/۴ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی که برابر ۲۸ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیا است، دارا می‌باشد و با این مقدار ذخایر، بزرگترین و مهم‌ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود.<sup>۲۵</sup>

تلاش کشورهای بزرگ جهان از جمله قدرت‌های اروپایی، روسیه، چین و تا حدودی ژاپن در مقابله با آمریکا جهت شکستن سیاست‌های یکجانبه گرایانه واشنگتن در خلیج فارس، حاوی این پیام است که کدام فضا به علت موقعیت خاص آن نسبت به سایر فضاها، می‌تواند مأمون بزرگ‌ترین قدرت جهان قرار گیرد. به عبارت دیگر در سال‌های اخیر نقش صاحبان و نگهداران اصلی ذخایر بزرگ انرژی در خلیج فارس از جانب دیگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای مورد سؤال قرار گرفته و در مواردی در معرض چالش واقع شده است. این امر به معنای آن است که کشورهای واردکننده نفت و گاز از خلیج فارس، نمی‌توانند مسأله کنترل، مالکیت و قدرت ذخایر انرژی را حتی در زمان جنگ و بحران، نادیده گرفته و دست کم ارزیابی نمایند.

خلاصه اینکه اشغال عراق توسط آمریکا در اوت ۱۹۹۱ و مارس ۲۰۰۳،<sup>۲۶</sup> ایجاد پایگاههای نظامی در منطقه و استقرار سیستم دفاع موشکی<sup>۲۷</sup> در برخی کشورهای حوزه خلیج فارس، نقطه اوج رقابت جهانی بر سر منابع کمیاب را نشان می‌دهد. چرا که ثبات هژمونیک در عصر حاضر به کنترل شیرهای انرژی وابسته است و اندیشه «امنیت انرژی»، حضور ایالات متحده در منطقه را توضیح می‌دهد و تقوای قدرتهای بزرگی مانند روسیه، چین، حتی ژاپن و کشورهای اروپایی<sup>۲۸</sup> برای حضور در منطقه، از دو منطق و انگیزه مشخصی تبعیت می‌کند؛ نخست، دستیابی به منافع اقتصادی دوم، رقابت و ممانعت از یکجانبه‌گرایی ایالات متحده. هر دو عنصر فضای تنش آلود بین المللی را به منطقه خلیج فارس تسری می‌دهد.

### ج- شکل‌گیری رقابت ناسالم در میان همسایه‌ها

قبل از کشف نفت، مرزهای سیاسی کشورهای حاشیه خلیج فارس مبهم و نامشخص بود. چنانکه «سرروپرت هی»<sup>۲۹</sup> فرستاده سیاسی انگلستان در این مورد می‌نویسد: «قبل از ظهور نفت، کویرهای کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلایل بسیاری شبیه به دریاهاى آزاد بود. بادیه نشینان و شتران

آنها در این وادی به دلخواه طی طریق می کردند، با وجود آن که محدوده های قبیله ای مبهمی وجود داشت، کمتر نشانه ای از اقتدار دولت استواری خارج از بنادر و واحدها به چشم می خورد.<sup>۳۰</sup>

در حقیقت قلمرو حاکمیت دولتهای حاشیه خلیج فارس در محدوده به اصطلاح مرزهای مصلحتی با ترسیم خطوط مبهم مشخص می شد و تنها محدوده استقرار قبیله ها، ملاک تعیین مرزها محسوب می شد. حکمرانان سنت گرا و روسای قبایل این منطقه چندان فایده ای در ترسیم خطوط مجازی در پهنه کویرها و شنزارها نمی دیدند. آنچه در این وادی بی آب و علف مهم به حساب می آمد، وجود چاه و چشمه آب در واحدهای کوچک با چند نخل خرما بود.<sup>۳۱</sup>

اکتشاف نفت در منطقه، نه تنها الگوی مرزبندی های سیاسی را به هم ریخت بلکه جنس روابط واحدهای سیاسی را نیز تغییر داد چرا که این کشورها پس از چندین دهه تلاش و مبارزه برای تملک ذخایر زیرزمینی خود، صاحب توان مالی هنگفتی شدند<sup>۳۲</sup> و مناسبات سیاسی در سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی تحت تاثیر درآمدهای ناشی از فروش نفت قرار گرفت. بدین ترتیب رقابت بر سر کسب قدرت در داخل و انگیزه های افزایش قدرت اقتصادی در منطقه، مرزهای مصنوعی را به چالش کشاند. اختلافات ارضی به عنوان یکی از عوامل واگرایی درون منطقه ای که اساسا مبنای اقتصادی و انرژی آن بر میناهای تاریخی و حتی استراتژیکی قضیه می چربد، موجبات تسری رقابت های غیرسازنده و ناسالم را به سایر حوزه ها فراهم ساخته است.<sup>۳۳</sup> به عنوان مثال، یکی از حوزه های رقابتی در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس، رقابت بر سر میدانهای نفتی و گازی مشترک است. به این صورت که در میدانی مشترک اگر کشور مقابل، سرمایه گذاری کند علاوه بر این که می تواند بدون محدودیت منابع هیدروکربونی را برداشت کند، موجب می شود این منابع به سمت آن کشور حرکت کند. بنابراین رقابت در این عرصه در دو حوزه خود را نشان می دهد؛ در وهله نخست رقابت بر سر شرکت های بزرگ بین المللی سرمایه گذار که اغلب به صورت بیع متقابل و فاینانس صورت می گیرد و دوم رقابت بر سر میزان برداشت منابع.<sup>۳۴</sup>

نمونه دیگر در جریان برخورد غرب با پرونده هسته ای ایران خود را نشان داد. به این صورت که مقامات آمریکایی طی چندین سفر به منطقه، برخی کشورهای منطقه را برای حمایت از تحریم های

ایران تشویق می کردند. یکی از نمود های بارز این رفتارها، اعمال فشار و یا تشویق چین توسط اعراب برای تحریم ایران بود. هر چند که کشورهای عربی این ادعا را تکذیب نموده اند اما بر اساس گزارش ها، چین طی سال گذشته واردات نفتی خود از ایران را ۴۰ درصد کاهش داده است.<sup>۳۵</sup> این ادعا زمانی قوت می گیرد که بدانیم عربستان سعودی با تولید ۹ و نیم میلیون بشکه نفت خام در روز، از ۳ میلیون بشکه در روز از ظرفیت خالی تولید برخوردار است، یعنی ظرفیت تولید نفت خام این کشور ۱۲ و نیم میلیون بشکه در روز است.<sup>۳۶</sup>

پکن اکنون بعد از واشنگتن بزرگترین مصرف کننده انرژی در جهان است و برای دستیابی به جایگاه برتر اقتصاد جهان، به انرژی بیشتری نیز نیاز دارد، به همین خاطر نیازهای انرژی پکن در سال های آینده افزون تر خواهد شد و در این میان عربستان به عنوان بزرگترین تولید کننده نفت، بیشترین صادر کننده این محصول به چین خواهد بود.<sup>۳۷</sup>

### نتیجه گیری

جدا از مسائل ناشی از رقابت های نفتی کشورهای بزرگ، منطقه خلیج فارس در دهه های قرن بیستم شاهد رخدادها و تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی گوناگونی بوده است. از جمله دو جنگ جهانی اول و دوم و آثار و پیامدهای ناخوشایند آن، شکل گیری نظام دو قطبی پس از جنگ جهانی دوم و رقابت شدید دو ابرقدرت آمریکا و شوروی در خلیج فارس، کسب استقلال کشورهای منطقه در فاصله سال های بین دو جنگ جهانی و پس از آن، تدوین و اعلام دکترین های ترومن، آیزنهاور، نیکسون، کارتر، برژنف، ریگان، کلینتون و بوش که هدف اجرایی آنها عمدتاً متوجه کشورهای خلیج فارس بوده است. ترتیبات امنیتی منطقه در طول قرن بیستم، وقوع انقلاب اسلامی ایران و تحولات سیاسی- اجتماعی ناشی از آن در منطقه، تشکیل نیروی واکنش سریع آمریکا و عملکردها و عکس العمل های مربوط، شکل گیری شورای همکاری خلیج فارس و آثار منطقه ای آن، وقوع جنگ هشت ساله عراق و ایران، تجاوز نظامی عراق به کویت و نتایج سیاسی و نظامی آن، شکل گیری نظم نوین جهانی پس از بحران دوم خلیج فارس و حمله آمریکا به افغانستان و عراق به عنوان نقطه عطفی در رخدادهای سیاسی منطقه خلیج فارس محسوب می گردند.

به طور کلی وجوه مشترک کشورهای منطقه خلیج فارس که اقتصادشان بر پایه نفت قرار دارد، ناشی از چهار عامل اساسی زیر بوده که در عین حال در ساختار اجتماعی این کشورها نیز موثر بوده است:

۱- نوعی دوگانگی وجود دارد؛ یعنی از یک طرف بخش بزرگی از تولید ناخالص ملی را درآمد نفت تشکیل می‌دهد که تحت کنترل دولت می‌باشد (دولت های تحصیلدار) و از طرف دیگر، این دولت‌ها به اصول کاپیتالیستی در اقتصاد معتقد می‌باشند که از آن جمله می‌توان به فعالیت بخش‌های خصوصی، عدم محدودیت سرمایه‌گذاری خصوصی و تجارت آزاد اشاره کرد.

۲- با این که دولت‌ها در این کشورها بخش اساسی اقتصاد را در دست دارند ولی به نظر می‌رسد که بیشتر از آنچه وظیفه تولید را بر عهده بگیرند، عهده‌دار وظیفه تقسیم هستند. این دولت‌ها سوبسید مستقیم خدمات را از طریق منابع درآمدی نفتی عهده‌دار می‌شوند.

۳- برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی، اغلب نیروی کاری بیشتر از آنچه در محل وجود دارد طلب می‌کند.

۴- اقتصاد کشورهای منطقه خلیج فارس نفتی نیست بلکه وابسته به درآمد نفت می‌باشد. اقتصاد نفتی به آن معنا است که صنعت نفت، نقش مهمی در اقتصاد کشورهای خلیج فارس داشته باشد اما مشکل این است که اقتصاد کشورهای مذکور به درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت خام وابسته می‌باشد و عمدتاً این وابستگی‌ها از طریق دولت است؛ یعنی درآمدهایی که از طریق صدور نفت در اختیار دولت قرار می‌گیرد از طریق بودجه به اقتصاد این کشورها تزریق می‌شود. به همین دلیل کاهش قیمت نفت به شدت بر امنیت اقتصادی کشورهای منطقه تأثیرگذار بوده است.

از منظر امنیتی نیز منطقه خلیج فارس طی قرون ۲۰ و ۲۱ همواره با معضل امنیت مواجه بوده و از این رو، نفت در بسیاری از کشورهای حوزه خلیج فارس همواره علت جنگ های خارجی، نزاع های داخلی، کودتاها، تغییرات سریع دولت ها، شورش ها و توطئه ها بوده است. وجود جو بی‌اعتمادی میان کشورها، زمینه هم‌کاری دوجانبه و یا چندجانبه میان دولت‌ها و واحدهای

اقتصادی منطقه را از میان برده است. به همین دلیل برخی از کشورهای منطقه برای دستیابی به منافع و نیز تأمین امنیت خود، به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای متوسل شده‌اند. نتیجه این سیاست ایجاد تنش در روابط دولت‌های منطقه با یکدیگر، افزایش جو بی‌اعتمادی و دخالت فراگیر عامل بیگانه شده است.

### پیشنهادات راهبردی

واقعیت این است که امنیت خلیج فارس از طریق استفاده از نیروی نظامی تأمین نخواهد شد؛ چراکه شرایط کنونی منطقه با گذشته تفاوت قابل ملاحظه‌ای نموده است و صرف تقویت نیروهای نظامی نمی‌تواند ضامن امنیت کشورهای منطقه باشد. امروزه کشورهای منطقه باید از طریق افزایش امنیت در منطقه خلیج فارس، بتوانند امنیت خود را بر پایه اعتماد متقابل، گسترش منافع و همکاری مشترک تأمین نمایند. با توجه به عواملی که در ذیل ذکر می‌شوند، می‌توان به ضرورت و اهمیت اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس پی برد:

اول. اهمیت راهبردی نفت خلیج فارس در آینده نیز ادامه خواهد داشت. از این رو، کشورهای صنعتی شیوه‌های لازم برای مهار جریان نفت را به کار خواهند بست. مجموعه مسائل حساس در مهم‌ترین منطقه سیاسی جهان، بازار نفت را همچنان به صورت یک مرکز سیاست زده نگاه خواهد داشت. اعتماد متقابل کشورهای منطقه و افزایش سیاست‌های تنش‌زدایی بین دولت‌ها می‌تواند به عنوان مهم‌ترین ابزار مقابله با این بحران‌ها تلقی شود. از سوی دیگر، کشورهای منطقه خلیج فارس با توجه به پیوستگی منافع برای بقا، پایداری و مقابله با خطرات، به ارتباط و اعتماد متقابل نیاز مبرم دارند.

دوم. با توجه به جهانی شدن اقتصاد، به نظر می‌رسد تهدیدها و جنگ‌های آتی جهان کمتر به خاطر تمدن‌ها، بلکه بیشتر به سبب تعارض منافع گوناگون از جمله منافع اقتصادی صورت بگیرد. از این رو، چالش‌های سیاسی و امنیتی در جهان با ارتباط و وابستگی فزاینده‌ای که دارند، به شناخت منافع مختلف و مشترک منطقه خلیج فارس نیاز دارند.

پس هدف اقدامات اعتمادسازانه تحوّل و دگرگون ساختن چارچوب روابط معلوم و مشخص است که در آن بدگمانی و سوءظن عمیق دو جانبه یا چندجانبه و نگرشی تردیدآمیز نسبت به دیگران وجود ندارد.

نیاز مبرم به اعتمادسازی نشانگر آن است که مشکل امنیتی وجود دارد. اعتمادسازی به کشورهای منطقه خلیج فارس کمک می کند تا بر موانع سیاسی و روانی عدم اعتماد و سوءظن موجود غلبه نمایند و یک هدف مشترک را تحقق بخشند. اقدامات اعتمادسازانه می توانند کمک های مهمی به ترویج نگرش همکاری امنیتی در میان هر یک از دولت های منطقه بنمایند. همچنین این اقدامات می توانند با نهادینه کردن مجاری گفتگو و با مدیریت بحران و جلوگیری از منازعه، موجب ایجاد ثبات هر چه بیشتر در منطقه گردند. نهایت اینکه اقدامات اعتمادسازانه می توانند به عنوان نشانه همکاری منطقه ای به کار روند و موجب هر چه بیشتر شدن تنش زدایی و اختلاف بین کشورهای منطقه خلیج فارس گردند.

مسأله مسابقه تسلیحاتی موضوعی پیچیده در تأمین امنیت ملی کشورها است، به همان اندازه که وجود تسلیحات برای حفظ حاکمیت کشورها مورد نیاز است، به همان نسبت رقابت تسلیحاتی از عوامل مؤثر بی اعتمادی، برقراری امنیت جمعی و همگرایی منطقه ای است. ایجاد سوءظن موجب اخلال در روابط کشورها شده و عامل افزایش مسابقات تسلیحاتی بوده است.

## فهرست منابع و مآخذ

### کتب

- امامی، محمدعلی. عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۱
- روشندل، جلیل و سید حسین سیف زاده. تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس. تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. ۱۳۸۲
- عبدالله خانی علی. تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش) تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶
- عبدالله خانی علی. فرهنگ استراتژیک. تهران: موسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران. ۱۳۸۶

- کاظمی، علی اصغر. ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸
- کوبوسی، اتیف. نفت، صنعت و توسعه در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس. تهران: نشر قومس، ۱۳۸۲
- مجتهد زاده پیروز. کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، حمید رضا ملک محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲
- مک کین لای، آر.دی و آر.لینل. امنیت جهانی، رویکردها و نظریه ها. ترجمه اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۳۸۰
- نیکسون ریچارد: جنگ واقعی صلح واقعی، علیرضا طاهری. تهران: کتاب سرا، ۱۳۶۴،

### مجله و نشریات

- افتخاری، اصغر. تحلیل انتقادی امنیت(درآمدی بر روش شناسی انتقادی در مطالعات امنیتی). فصلنامه مطالعات راهبردی. سال پنجم. شماره دوم تابستان ۱۳۸۱ از صفحه ۳۳۷ تا ۳۵۸
- امامی، محمدعلی. نگاهی به موقعیت خلیج فارس و نقش قدرت های فرامنطقه ای در آن. همشهری دیپلماتیک، شماره چهارم ۱۳۸۵/۰۴/۳۱
- امیراحمدی، هوشنگ. سیاست خارجی منطقه ای ایران (بخش اول)، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۲-۱۱ مرداد و شهریور ۱۳۸۴ از صفحه ۴ تا ۱۳
- بیگدلی، علی. نقشه تصاحب خاورمیانه نگاهی به ماهیت استراتژیهای آمریکا در خاورمیانه. مجله زمانه. سال پنجم، اردیبهشت ۱۳۸۵ - شماره ۴۴ از صفحه ۶۲ تا ۶۸
- شیخ نوری، محمد امیر. اهمیت خلیج فارس در روابط بین الملل. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. تابستان و پاییز ۱۳۷۳ - شماره ۱۵۱ و ۱۵۲ از صفحه ۹۹ تا ۱۲۴
- شیرودی، مرتضی. هم گرایی و بحران های وحدت آفرین در روابط متقابل کشورهای حوزه خلیج فارس. مجله اندیشه تقریب. بهار ۱۳۸۶ - شماره ۱۰، از صفحه ۵۳ تا ۸۰
- محمدی یدالله. شورای همکاری خلیج فارس اتحادیه ای بحرانزا و بحرانزدا. مجله مصباح . تابستان ۱۳۷۳ - شماره ۱۰، از صفحه ۲۳ تا ۴۰
- موتیمر، دیوید. فراسوی استراتژی: اندیشه انتقادی و مطالعات امنیتی نوین. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال چهارم، شماره ۳ پاییز ۱۳۸۱ از صفحه ۳۸۳ تا ۳۹۶
- نصری قدیر. دولت رانتیر و پروژه تامین امنیت ملی. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال سوم شماره ۲۰۱ . بهار و تابستان ۱۳۷۹ از صفحه ۱۹۷ تا ۲۲۰
- واردات نفتی چین افزایش می یابد. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۸/۱۱/۱۳). قابل دسترسی در: <http://www.irna.ir/View/Service/SubService/?SubServId=4&ServiceId=1>
- تلاش برای بازیابی توازن از دست رفته: <http://www.aftabnews.ir/vdchzknw.23n-6dfft2.html>
- میرکاظمی: راه برای سرمایه گذاران خارجی در حوزه نفتی باز است.

[business /2010/04/100405101 /wsy/pub/email/ft/http://www.bbc.co.uk/go/mirkazemi\\_investment.shtml](http://business/2010/04/100405101/wsy/pub/email/ft/http://www.bbc.co.uk/go/mirkazemi_investment.shtml)

## English sources

- A rentier state's response to oil crisis.  
<http://www.thefreelibrary.com/A+rentier+state's+response+to+oil+crisis:+economic+reform+policies>
- Douglas A. Yates. What is a Rentier State?  
[http://www.semp.us/publications/biot\\_reader.php?BiotID=227](http://www.semp.us/publications/biot_reader.php?BiotID=227)
- Duane Chapman. Global Oil Resources and the Persian Gulf: Security and Democracy.  
<http://ideas.repec.org/p/rpi/rpiwpe/0314.html>
- Duane Chapman. Global Oil Resources and the Persian Gulf: Security and Democracy.  
<http://ideas.repec.org/p/rpi/rpiwpe/0314.html>
- inter-subjective: existing or occurring between conscious minds
- Jef Huysmans. Defining Social Constructivism in Security Studies. Alternatives: Global, Local, Political, Vol. 27, 2002.  
<http://www.questia.com/googleScholar.qst:jsessionid>
- Joby Warrick U.S. steps up arms sales to Persian Gulf allies.  
<http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/01/30/AR2010013001477.html>. Sunday, January 31, 2010
- inter-subjective: existing or occurring between conscious minds  
<http://dictionary.reference.com/browse/intersubjective>

## پی نوشت ها

### <sup>1</sup> - Rentier states

- ۲ - محمدعلی امامی. نگاهی به موقعیت خلیج فارس و نقش قدرت های فرامنطقه ای در آن. همشهری دیپلماتیک، شماره چهارم ۱۳۸۱/۰۴/۳۱
- ۳ - محمدعلی امامی. عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱ص ۱۲۹
- ۴- جلیل روشندل و سید حسین سیف‌زاده. تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. ۱۳۸۲ص ۲۱۱

<sup>5</sup> - Douglas A. Yates. What is a Rentier State?  
[http://www.semp.us/publications/biot\\_reader.php?BiotID=227](http://www.semp.us/publications/biot_reader.php?BiotID=227)

<sup>6</sup> - A rentier state's response to oil crisis.

<http://www.thefreelibrary.com/A+rentier+state's+response+to+oil+crisis:+economic+reform+policies>

<sup>۷</sup> - قدیر نصری. دولت رانتیر و پروژه تامین امنیت ملی. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال سوم شماره ۱ و ۲. بهار و تابستان ۱۳۷۹ ص ۱۹۸

<sup>8</sup> - Constructivist security studies

<sup>9</sup> - inter-subjective: existing or occurring between conscious minds

<http://dictionary.reference.com/browse/intersubjective>

<sup>10</sup> - Jef Huysmans. Defining Social Constructivism in Security Studies. Alternatives: Global, Local, Political, Vol. 27, 2002.

<http://www.questia.com/googleScholar.qst;jsessionid>

۱۱ - علی عبدالله خانی. فرهنگ استراتژیک. تهران: موسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران. ۱۳۸۶ صص ۶۰-۷۹

۱۲ - علی عبدالله خانی. تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش) تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶ صص ۱۱۳-۱۱۵

۱۳ - دیوید موتیمر. فراسوی استراتژی: اندیشه انتقادی و مطالعات امنیتی نوین. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال چهارم، شماره ۳ پاییز ۱۳۸۱ صص ۳۹۲

۱۴ - کلیما ایوان، به نقل از اصغر افتخاری. تحلیل انتقادی امنیت. پیشین ص ۳۳۸

۱۵ - مک کین لای، آر، دی و آر لیتل. امنیت جهانی، رویکردها و نظریه ها. ترجمه اصغر افتخاری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۳۸۰ صص ۱۱-۷۲

۱۶ - اصغر افتخاری. تحلیل انتقادی امنیت (درآمدی بر روش شناسی انتقادی در مطالعات امنیتی). فصلنامه مطالعات راهبردی. سال پنجم. شماره دوم تابستان ۱۳۸۱ صص ۳۳۸-۳۳۹

۱۷ - امیراحمدی، هوشنگ. سیاست خارجی منطقه ای ایران (بخش اول)، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۲-۱۱ مرداد و شهریور. ۱۳۸۴

۱۸ - علی بیگدلی. نقشه تصاحب خاورمیانه نگاهی به ماهیت استراتژیهای آمریکا در خاورمیانه. مجله زمانه سال پنجم، اردیبهشت ۱۳۸۵ - شماره ۴۴ ص ۶۵

<sup>19</sup> - Duane Chapman. Global Oil Resources and the Persian Gulf: Security and Democracy. <http://ideas.repec.org/p/rpi/rpiwpe/0314.html>

<sup>20</sup> - Joby Warrick U.S. steps up arms sales to Persian Gulf allies.

<http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/01/30/AR2010013001477.html>

.Sunday, January 31, 2010

۲۱ - یدالله محمدی. شورای همکاری خلیج فارس اتحادیه ای بحرانزا و بحرانزدا. مجله مصباح « تابستان ۱۳۷۳ - شماره ۱۰. ص ۳۰

۲۲ - روشندل و سیف زاده، ۱۳۸۲ صص ۲۳۴

۲۳ - نیکسون ریچارد: جنگ واقعی صلح واقعی، علیرضا طاهری، تهران، کتاب سرا، ۱۳۶۴، صص ۱۳۶

۲۴ - نوسانات در قیمت نفت و دخالت قدرتها. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. (1388/01/06). قابل دسترسی

در. <http://www.irna.ir/?dt=13890106>

۲۵ - مجتهد زاده پیروز: کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، حمید رضا ملک محمدی نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۲. ص ۳

۲۶ - امامی. پیشین. ص ۱۲۸

۲۷ - سید عبدالله اکبر. عوامل بازدارنده در همگرایی کشورهای حوزه خلیج فارس. مرکز مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس. ماهنامه رویدادها و تحلیل. شماره ۲۹۹ ص ۶۱

<sup>28</sup> - <http://www.fardanews.com/fa/pages/?cid=45614>

<sup>29</sup> - SIR RUPERT HAY

۳۰ - علی اصغر کاظمی. ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. ۱۳۶۸ ص ۳

۳۱ - محمد امیر شیخ نوری، اهمیت خلیج فارس در روابط بین الملل. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. تابستان و پاییز ۱۳۷۳ - شماره ۱۵۱ و ۱۵۲

۳۲ - شیرودی، مرتضی هم گرایی و بحران های وحدت آفرین در روابط متقابل کشورهای حوزه خلیج فارس. مجله اندیشه تقریب «بهار ۱۳۸۶ - شماره ۱۰ ص ۶۷

<sup>33</sup> - Duane Chapman, Global Oil Resources and the Persian Gulf: Security and Democracy. <http://ideas.repec.org/p/rpi/rpiwpe/0314.html>

<sup>34</sup> - میرکاظمی: راه برای سرمایه گذاران خارجی در حوزه نفتی باز است.

[http://www.bbc.co.uk/go/wsy/pub/email/ft/business/2010/04/100405\\_101\\_mirkazemi\\_investment.shtml](http://www.bbc.co.uk/go/wsy/pub/email/ft/business/2010/04/100405_101_mirkazemi_investment.shtml)

<sup>35</sup> - [http://www.bbc.co.uk/go/wsy/pub/email/ft/iran/2010/04/100407\\_u01-china-france.shtml](http://www.bbc.co.uk/go/wsy/pub/email/ft/iran/2010/04/100407_u01-china-france.shtml)

<sup>36</sup> - <http://www.aftabnews.ir/vdchzknw.23n-6dft2.html>

۳۷ - واردات نفتی چین افزایش می یابد. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۸/۱۱/۱۳). قابل دسترسی در: <http://www.irna.ir/View/Service/SubService/?SubServId=4&ServiceId=1>

